

به یاد آیمال گوسمن (صدر گونزالو) رهبر حزب کمونیست پرو



حزب کمونیست ایران (مارکسیست لنینیست مائوئیست)

۲۴ شهریور ۱۴۰۰ / ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۱

آبیمال گوسمن مشهور به «صدر گونزالو»، رهبر حزب کمونیست پرو (که رسانه های جهانی آن را «سندرو لومینوزو» یا «راه درخشان» می خوانند) در سن ۸۶ سالگی در حالی که ۳۰ سال از محکومیت حبس ابد خود را در سلول انفرادی در زندان پایگاه دریایی کالائو گذرانده بود، درگذشت. دستگیری آبیمال گوسمن در سپتامبر ۱۹۹۲ بخشی از «جنگ ضد چریکی» امپریالیسم آمریکا برای مقابله با جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست پرو بود و در نهایت موفق شد تا انقلاب پرو را به شکست بکشد. آمریکا برای موجه جلوه دادن «جنگ ضد چریکی» در پرو، کارزار «تاریک نمایی» بین المللی علیه حزب کمونیست پرو و شخص گونزالو را به راه انداخت. درست در همان زمان که بلندگوهای غرب به ویژه بلندگوهای مطبوعاتی امپریالیسم آمریکا، بنیادگرایان اسلامی مرتجع جهادی و طالبان در افغانستان را به عنوان «رزمندگان آزادی» و شرکای «جهان آزاد» تحسین می کردند، مبارزین کمونیست جنگ خلق در پرو را «تروریستهای آدمکش» میخوانند. جنایتی که طبقات حاکمه پرو و اربابان امپریالیست یانکی آنها در حبس ابدی گونزالو مرتکب شدند، پیام روشنی دارد: امپریالیست ها و نوکران بومی شان سر سوزنی سازش با کمونیست ها و تلاش انقلابی آنها برای محو نظام سرمایه داری و رهایی بشریت، نمی توانند داشته باشند.

سنگینی دستگیری گونزالو را انقلابیون و روشنفکران مترقی جهان عمیقا حس کردند و خشمگین شدند. به ویژه هنگامی که رژیم پرو برای نمایش قدرتش وی را در ملاء عام در قفسی به نمایش گذاشت. «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» (ریم) در دفاع از جان صدر گونزالو یک کارزار جهانی برپا کرد و ده ها هزار تن از کارگران، هنرمندان، وکلا، زندانیان سیاسی، کنش گران اجتماعی، انقلابیون و ترقیخواهان پنج قاره را بسیج کرد.^۲

جنگ خلق در سال ۱۹۸۰ آغاز شد و در سال ۱۹۸۸ در یک سوم از روستاهای کشور استقرار یافته و در میان اهالی زاغه های اطراف شهر لیما پایتخت پرو و در دانشگاه های کشور دارای تشکلات توده ای بود. حزب کمونیست پرو در مناطق وسیعی از روستاها، پلیس و شبه نظامیان دولت را بیرون رانده و پایه های یک دولت دموکراتیک نوین را بر اساس کمیته های خلقی توده ای بنیان گذاشت و برای کسب قدرت کامل در کشور، در شهرها تدارک قیام را میدید.

قدرت جنگ خلق در پرو صرفا وامدار موفقیت های نظامی اش نبود. بلکه عمدتا مدیون آن بود که شرایط تولد و شکوفا شدن یک جامعه تماما نوین و یک رژیم کاملا نوین و شیوه زندگی رهایی بخش را در مناطق وسیعی از روستا های پرو آفریده بود. ستمگران محلی و نیروهای مسلح آنها که به نیابت از سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم و دولت حاکم به مردم ستم و آنها را استثمار میکردند، توسط دهقانان فقیر و بی زمین که نیمی از آنان، زنان رها شده از قیود مردسالاری بودند، سرنگون شدند. در حاشیه شهرها هم الگوی مناطق آزاد شده در محدوده هایی به دست کارگران و مهاجرین روستایی و با کمک متحدین روشنفکرشان به کار گرفته میشد. این جوامع نوین در حال زایش، فرهنگ، اقتصاد و سیاست نوین خود را می آفریدند. در این مناطق، اقتصاد و سیاست و فرهنگ نوین توده ها را جذب میکرد و آنان ناقوس مرگ اشکال مختلف ظلم و ستم، ستم ملاکین به دهقانان، سرمایه داران به کارگران، مردان به زنان، ریش سفیدان و مستبدان محلی و دینی را مینواختند. آنها آگاهانه این جامعه دموکراتیک نوین را در خدمت به ایجاد جامعه سوسیالیستی در سراسر پرو و در خدمت به تمام ستمدیدگان و استثمار شوندهگان جهان بنا میکردند. دیدگاه کمونیستی از یک جامعه بنیادا متفاوت در مناطق پایگاهی به طور انضمامی و البته با محدودیتهای بسیار تبدیل به واقعیت میشد و استدلال محکمی بود مبنی بر اینکه این آلترناتیو بسیار بهتر از آن جامعه ای است که مردم پرو مجبور به زندگی در آن شده اند. این بود قدرت جاذبه جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست پرو و رهبر آن، گونزالو.

دخالت مستقیم امپریالیسم آمریکا در این «جنگ ضد چریکی» در سال ۱۹۹۰ به بهانه «جنگ با مواد مخدر» صورت گرفت. پایگاه آمریکا در سانتالوسیا (نزدیک پاناما) رسماً ماموریت یافت تا پلیس ضد شورش پرو را تعلیم دهد و مستقیماً اطلاعات جاسوسی مخابراتی و تکنیکی را از فرماندهی جنوب مستقر در پاناما گرفته و در اختیار پرو قرار دهد. نظام مالی جهانی وام‌هایی را تحت عنوان «کمک‌های اقتصادی» به پرو تزریق کرد تا صرف ساختن جاده‌های نظامی شود.

در سپتامبر ۱۹۹۲، این حرکت به دستگیری صدر گونزالو انجامید. شماری از دیگر رهبران مهم حزب کمونیست پرو نیز اسیر شده و یا طی چند سال پس از آن کشته شدند. صدر گونزالو در سخنرانی تاریخی و الهام‌بخش ۲۴ سپتامبر ۱۹۹۲ که در اسارت رژیم فوجیموری، از درون قفس و در برابر رسانه‌های گروهی جهان ایراد نمود، اعلام کرد که دستگیری وی فقط «پیچی در جاده» مبارزه انقلابی است و جنگ خلق باید به خاطر منافع توده‌ها در پرو و خدمت به انقلاب جهانی پرولتری ادامه یابد.

شکست یک انقلاب مهم

در دهه ۱۹۸۰ شاهد آغاز دوره فروکش روند انقلاب و سلطه روند ضد انقلاب در سراسر جهان بودیم. این روند، پس از احیای سرمایه‌داری در چین سوسیالیستی در سال ۱۹۷۶ (متعاقب مرگ مائوتسه دون) شتاب گرفت و حریق وار گسترش یافت. در چنین دوره‌ای، آغاز جنگ خلق در پرو در سال ۱۹۸۰ و گسترش نقشه‌مند آن به اقصی نقاط پرو، خدمت‌بزرگی به جنبش بین‌المللی کمونیستی و برافراشته نگاه داشتن پرچم انقلاب و حد زدن به این ضد انقلاب افسارگسیخته بود. هم‌زمان احزاب و سازمان‌های کمونیست انقلابی جهان در تدارک ایجاد یک مرکز بین‌المللی بودند که منتهی به تشکیل «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» (ریم) در سال ۱۹۸۴ شد و حزب کمونیست پرو یکی از شرکت‌کنندگان آن بود. این جنبش، بر مبنای موضعی صریح در مرزبندی با کشور سرمایه‌داری چین و تعهد به تداوم انقلاب جهانی پرولتری با هدف انقلاب‌های سوسیالیستی و کمونیسم جهانی، شکل گرفت.

دستگیری گونزالو و عده‌ای دیگر از رهبران حزب کمونیست پرو، ضربه محکمی به انقلاب پرو زد. اما رهبران باقیمانده حزب در کمیته مرکزی آن، مصمم بودند که جنگ خلق را حفظ کرده و ادامه دهند. به ویژه آنکه سخنرانی گونزالو در قفس به رزمندگان حزب الهام بخشید. وی به آنان پیام داده بود که با استواری بر اصول و انعطاف در تاکتیکها، تلاشهای دولت پرو و امپریالیسم آمریکا برای درهم شکستن انقلاب را به عقب رانده و جنگ خلق را تحت شرایط نوین توسعه دهند. او در این سخنرانی، از کمونیستهای جهان به ویژه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی حمایت کرد. اما یکسال بعد، گونزالو از زندان فراخوان امضای قرار داد صلح با رژیم فوجیموری را داد و کل حزب را دعوت کرد که جهت دستیابی به توافق صلح مبارزه کنند!

در واکنش به این فراخوان، حزب کمونیست پرو دو پاره شد. رهبران حزب که جنگ خلق را رهبری میکردند، هرگز حاضر نشدند تأیید کنند که این خط توسط گونزالو و دیگر رهبران متمرکز در زندان پیش گذاشته شده است و آن را صرفاً دروغ و «توطئه» سازمان سیا و رژیم پرو برای ضربه زدن به حزب و جنگ خلق تلقی کردند. اما چنین روایتی هرگز نمیتوانست ضرورت محک زدن درستی یا نادرستی این خط را از بین ببرد و از آنجا که جنبش کمونیستی همواره یک جنبش بین‌المللی است، کل جنبش کمونیستی باید درگیر این مبارزه می‌شدند. احزاب و سازمانهای ریم بر مبنای رهنمودهای مرکزیت این جنبش (کمیته ریم) به بحث حول این خط ورود کردند!

پس از این که فرآیند تحقیق و مبارزه خطی طی شد، کمیته ریم به جمع‌بندی‌ای رسید که بیان خلاصه‌اش چنین بود: فراخوان مذاکره با دولت جهت دست‌یابی به توافق صلح، فارغ از این که مدافعان آن چه نیتی داشته باشند، به لحاظ عینی معرف سازشی غیر ضروری و نادرست است که بر خلاف منافع اساسی توده‌های مردم و جنگ خلق و انقلاب میباشد و به معنای دست کشیدن از انقلاب

است. این صحیح است که هر جنگ انقلابی در فرآیند تکامل خود و برای تکامل خود میتواند تاکتیکهای مذاکره و سازش با طرف مقابل جنگ را داشته باشد^۵ اما در شرایط کنونی و با توجه به تناسب قوای طبقاتی در این مرحله، هیچ نیاز و مبنای صحیحی برای دست یابی به توافق صلحی که به معنای دست کشیدن از انقلاب و لگدمال کردن منافع اساسی توده های مردم نباشد، وجود ندارد. بنابراین پیشنهاد توافق صلح برای خاتمه جنگ فقط میتواند به اپورتونیسیم منتهی شود و باید با آن جنگید. دولت ارتجاعی هیچ راه حل درازمدتی برای بحرانی که با آن دست به گریبان است، ندارد و فقط میتواند استثمار و ستم و فلاکت بیشتری را به توده های خلق عرضه کند. فقط انقلاب دمکراتیک نوین و متعاقب آن پیشروی به سوی سوسیالیسم است که میتواند پرو را نجات دهد. در نتیجه برای دفاع از انقلاب پرو باید این خط غلط را افشا و طرد کرد.

هرچند موضوع مرکزی خطی که پیش گذاشته شده بود، «مذاکرات صلح برای خاتمه بخشیدن به جنگ خلق» بود اما در واقع مسائل بنیادین انقلاب پرو، مسائلی مانند ارزیابی از اوضاع پرو و جهان، قابلیت حزب در حفظ و پیشبرد جنگ خلق، و پروسه ای که انقلاب باید برای کسب پیروزی نهایی از پیچ و خمهایش گذر کند را پیش کشید و علاوه بر آن، بر اشکالات موجود در روش و رویکرد اکثریت احزاب و سازمان های جنبش کمونیستی نیز پرتو افکند و ضرورت مواجهه با آنها را هرچه شدیدتر پیش کشید.

تقسیم به دو شدن مارکسیسم. لنینیسم. مائوئیسم و سنتز نوین کمونیسم

پس از دستگیری گونزالو و عده ای دیگر از رهبران اصلی حزب کمونیست پرو، کمیته مرکزی این حزب تلاش کرد تا با مشکلات عظیمی که ضربه به وجود آورده بود روبرو شده و راه پیشروی انقلاب را باز کند. اما موفقیت در این امر نیازمند بازبینی خط حزب در سطح کلان بود. امروزه با بررسی اسناد و مدارک و رهنمودهای «کمیته ریم» و احزاب متشکل در آن در مورد این وضعیت، میتوان مشاهده کرده که حتا جنبش بین المللی کمونیستی آن مقطع که در ریم متشکل بود، توان و اتحاد کافی در شناسایی مسائل خطی اساسی و کمک به کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو در این زمینه را نداشت.

از همان ابتدای تشکیل جنبش انقلابی/انترناسیونالیستی، بر سر کمونیسم و اصول آن وحدتی نسبی و در عین حال، اختلافات مهمی وجود داشت. نامزونی در درک از مارکسیسم لنینیسم مائوئیسم (م ل م) به عنوان بدنه علمی مارکسیسم که توسط مارکس پایه گذاری شد و بعدا توسط لنین و مائوتسه دون در جهات مهمی تکامل یافت، در ریم بسیار بود. احزاب و سازمانهای متحد در ریم علیه سرمایه داران نوین در چین که پس از مائو قدرت را در جریان کودتایی خونین و سرکوب کمونیستها در دست گرفتند و سرمایه داری را در آنجا احیاء کردند، موضع داشتند. با این وصف، نتوانستند متحدانه به بررسی علمی از آنچه در چین رخ داده بود و مفاهیم آن برای ادامه انقلاب های کمونیستی در جهان، بپردازند.

علت عمده این امر در آن زمان، عدم درک اهمیت تعیین کننده تئوری مائو در مورد «ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا» بود. مائو سنتز کرد که خاک سوسیالیسم مستعد رشد مجدد سرمایه داری است و در نتیجه، مبارزه طبقاتی در سوسیالیسم (هرچند با اشکال کاملا متفاوت) ضرورتا ادامه می یابد و آن چه هدایت کننده این مبارزه طبقاتی است، به پیش راندن تحولات انقلابی در کشور سوسیالیستی و در مقیاس جهانی به سمت استقرار نظام کمونیستی در جهان است. مائو افزود که انقلابهای کمونیستی میتوانند شکست را به شکل احیای سرمایه داری در کشورهای سوسیالیستی تجربه کنند. تئوری مائو گسست بزرگی از طرز تفکر حاکم در جنبش کمونیستی پیش از آن بود. اما هنگامی که کودتای سرمایه داری در سال ۱۹۷۶ در چین رخ داد اکثر جریانهای مائوئیستی چنین تکاملی را جذب و درک نکرده بودند.

مشخصاً در رهبری حزب کمونیست پرو گرایشی بود که مائوئیسم را به «جنگ خلق» تقلیل میداد و قبول یا عدم قبول «جنگ خلق» را ملاک تعیین کننده در ارزیابی صحت خط ایدئولوژیک و سیاسی یک حزب کمونیست میدانست. این گرایش در رهبری حزب کمونیست پرو در واقع بازتاب خطی بود که در دوران زندگی مائو و چین سوسیالیستی، در رهبری حزب کمونیست چین موجود بود.^۶ این خط به طور ضمنی در زمینه تجزیه و تحلیل اینکه جهان وارد «عصر جدیدی» شده است، قوانین پایه ای که لنین در مورد دوران سرمایه داری امپریالیستی تبیین کرده بود را تعیین کننده نمیدانست. این دیدگاه، آنچه برای پیشبرد انقلاب جهانی مورد نیاز بود را به پیشروی های مبارزات آزادیبخش ملی علیه امپریالیسم تقلیل میداد. این خط به ویژه در دهه ۱۹۶۰ بر بستر گسترش چنین مبارزاتی در سراسر جهان، از جمله جنگ ویتنام علیه تجاوز ایالات متحده، برجسته شد و در اندیشه احزاب و سازمان های کمونیست، جایگاه تعیین کننده تکامل مارکسیسم توسط مائوتسه دون در زمینه شناخت از خصلت جامعه سوسیالیستی و تداوم مبارزه طبقاتی در سوسیالیسم را به حاشیه راند.^۸

در درون ریم، جمع بندی های ضروری از موج اول انقلابهای کمونیستی نیز با اختلافات مهم روبرو میشد. بیانیه ریم که در سال ۱۹۸۴ پایه وحدت این احزاب و سازمانها بود شامل نکات انتقادی مهمی در مورد اندیشه و عمل رهبران پیشین جنبش کمونیستی بود. از جمله نقد انحرافات استالین از مارکسیسم، گرایش ناسیونالیستی مائوتسه دون در رد ضرورت تشکیل انترناسیونال کمونیستی و اختلاف نظر بر سر ساختارها و دینامیک های سرمایه داری امپریالیستی که لنین تئوری اش را پردازش کرده بود. این اختلافات بذره های تقسیم شدن خود بدنه م.ل.م را در دل داشت و بعدها پایه سه شاخه شدن جریانهای درون ریم شد. دو شاخه از آنها در واقع «آئینه های روبرو» بودند: در یک سو، درکهای دگماتیستی مکانیکی که پیروانش رویکردی مذهب گونه به مارکسیسم و انقلاب داشتند و دارند. در حالی که مارکسیسم مانند همه علوم دیگر باید پویا باشد و مانند هر رشته علمی دیگری تنها افکار نوین و سنتزهای صحیح علمی و نقد شیوه های تفکر و نقد روشها و رویکردهای کهنه ای که مملو از عناصر ضدعلمی هستند، میتواند آن را پویا و موفق کند. آنها درست در شرایطی که جهان در جنبه های بسیار مهم تغییر یافته و مرتباً تغییر میکند، معتقدند «هیچ عنصر اساسی ای عوض نشده است» و دقیقاً در شرایطی که غربال کردن تجربه انباشت شده پیشین برای پرهیز از شکست ها به شدت مورد نیاز است، معتقدند که باید مومنانه به «اصول» چسبید.^۹ گرایش دیگر، شکست انقلابهای گذشته و خطاها و کمبودها را دست مایه ای برای بیرون ریختن مارکسیسم و نفی ضرورت انقلاب کرده و خواهان مبارزه برای دست یافتن به برخی از آزادی ها و فرصتها برای طبقات میانی و قشرهای با ثبات تر طبقه کارگر در چارچوب یک دموکراسی بورژوازی که در واقع دموکراسی/دیکتاتوری طبقه سرمایه داری است، میباشند.^{۱۰}

هیچ کدام از این دو گرایش قادر نیستند حتی با استفاده از اصولی که مارکس بنیان گذاشت، خصلت ساختارهای ستم و استثمار حاکم بر جهان را بفهمند و راه تغییر آن را ببینند و برای آن بکوشند. در مقابل این دو گرایش که در میان احزاب و سازمانهای متشکل در ریم سربلند کرد (اما به اشکال مختلف در بیرون ریم نیز وجود داشت)، کمونیسم نوین توسط باب آواکیان تکامل یافت. در واقع تکامل کمونیسم نوین بود که بالاخره بذره های تقسیم م.ل.م را به واقعیت رساند. در مقایسه با این دو گرایش غلط، کمونیسم نوین همانطور که آردی اسکای بریک به درستی میگوید:

«به واقعیت مادی آن طور که هست برخورد میکند و به کند و کاو در آن میپردازد؛ با استفاده از روشهای علمی در پژوهش و جستجوی هرچه عمیق تر واقعیت مادی الگوهای آن را کشف میکند و آماده است به مسایل ناراحت کننده ای سر بکشد، به تفکر انتقادی دامن بزند، به خطاهای گذشته نگاه کند تا از آنها برای پیشروی بر اساسی صحیح تر درس بگیرد. سنتز نوین به شناسایی و دسته بندی جنبه های مثبت و صحیح تجارب انقلابهای سوسیالیستی گذشته و جنبه های منفی و اشتباهات آن بسنده نکرده است. گرچه این کار را هم کرده است. اما بیش از این را انجام داده است. صرفاً آنها را سرهم بندی نکرده است. صرفاً یک آنالیز عمیق تر و علمی تر از گذشته نیست بلکه یک سنتز نوین است. سنتزی است بر اساس تحلیل عمیق تر از این مساله که در انجام انقلاب و ساختن یک جامعه ی سوسیالیستی جدید چگونه بر اساسی بهتر و با روشهایی بهتر از گذشته جلو برویم. سنتز نوین حقیقتاً افقهای نوینی را در بررسی تجارب موج اول انقلاب سوسیالیستی آگشوده و آن تجارب را قالب بندی نوین کرده است. تحلیلهای عمیق بسیاری در باره اینکه چه چیزی در این تجارب صحیح بود و چه چیزهایی به حرکت در جهت کمونیسم و در جهت منافع عینی و واقعی اکثریت مردم جهان کمک نمی کرد، انجام شده است. سنتز نوین این حقیقت را مفهوم سازی کرده است که کلیت جهان در درجه اول اهمیت قرار دارد و این کلیت، بستر اساسی تضادهای گوناگونی است که در دنیا نقش بازی میکنند. سنتز نوین، با این مفهوم، درک ما از انترناسیونالیسم را تعمیق بخشیده است. سنتز نوین، ماهیت نظام سرمایه داری - امپریالیستی را عمیق تر تحلیل کرده و از جمله نشان داده است که بیش از پیش تبدیل به امپراتوری شده و حاکمیت خود را بر روی کره ی زمین هرچه بیشتر تحکیم کرده است.»

در واقع، مهمترین کار آواکیان در تکامل کمونیسم نوین، شناسایی و گسست از عناصر غلط فرعی در بدنه کمونیسم بود که از همان ابتدا در آن وجود داشتند (به ویژه در زمینه روش شناسی و معرفت شناسی) و با جنبه عمدتاً علمی کمونیسم در مغایرت بودند. به مرور زمان، ضرورت گسست از این عناصر فرعی غلط در بدنه کمونیسم هرچه بیشتر و حادثر خودنمایی می کرد. زیرا این عناصر غلط، در تداخل با تغییر و تحولات بزرگی که جهان از سر گذرانده بود بسیار فعال شده و هرچه بیشتر تبدیل به منبعی برای شکل گیری خطوط رویزیونیستی و روشها و رویکردهای متعدد غلط شده بودند. خطوطی که تحت عنوان «کمونیسم» به کار گرفته میشدند تاثیرات منفی بر روند انقلاب میگذاشتند. با این کار باب آواکیان به ضرورت حادی که برای تکامل کمونیسم و گذاشتن آن بر پایه ای صحیح تر وجود داشت، به طور موفقیت آمیز پاسخ گفت. آواکیان آن خطاهای روش شناختی و اپیستمیک را که میتوانند انسان انقلابی کمونیست را دچار خطا کنند شناسایی کرد. سنتز نوین کمونیسم، مارکسیسم را بر پایه ای علمی تر نهاد و آن را تبدیل به ابزاری بسیار قدرتمند در تحلیل جهان کرد و علاوه بر این، باب آواکیان با به کار بست روشها و رویکردهای علمی تر و صحیح تر کمونیسم نوین، نظریه های بسیار مهمی را در رابطه با فرآیند تدارک و عملی کردن انقلاب (درهم شکستن دولت کهنه و استقرار دولتهای نوین سوسیالیستی) و همچنین در رابطه با ساختن جامعه سوسیالیستی پس از کسب قدرت سیاسی، تبیین کرد. او الگویی از جوامع سوسیالیستی آینده ارائه کرده است که بسیار سرزنده تر و پویاتر از جوامع سوسیالیستی پیشین (که ابتدا در روسیه و سپس در چین برقرار شدند) خواهند بود و نسبت به آنها شانس بیشتری در رها کردن بشریت از کابوس جامعه طبقاتی خواهند داشت.

بدین ترتیب با صراحت باید گفت، بر خلاف زمانی که پس از احیاء سرمایه داری در چین، مبارزه برای تثبیت م.ل.م (و درک صحیح از تئوری های تکاملی مائوتسه دون به عنوان بخشی لاینفک از تکامل علم کمونیسم) اهمیت تعیین کننده برای حفظ جنبش

کمونیستی و علم کمونیسم به عنوان علم انقلاب علیه سرمایه داری داشت، امروز هر تلاشی برای محدود کردن خط تمایزات درون جنبش کمونیستی در چارچوب جستجوی «مائوئیسم واقعی» یا بازگشت به آن، لاجرم نسخه ای غیر انقلابی و بی مایه و تحریف آمیز از کمونیسم تولید خواهد کرد؛ کمونیسمی که حتی نمیتواند خصلت انقلابی قبلی «مائوئیسم» را حفظ کند.

ساختن جنبش کمونیستی نوین و آغاز موج جدیدی از انقلاب های کمونیستی بدون کمونیسم نوین غیر ممکن است. درک این حقیقت و عمل کردن بر مبنای آن می تواند گام اول کمونیست های پرو در تلاش برای آغازی دوباره باشد. بشریت تحت ستم و استثمار در پرو و آمریکای لاتین و سراسر جهان نیاز دارند که آنها جمع بندی علمی و صحیحی از تجربه بزرگ انقلاب در پرو و شکست آن، عناصر غلط در تفکر رهبری اش، به ویژه در خط گونزالو کنند و به این ترتیب نه تنها نگذارند که خدمات گذشته وی و حزب کمونیست پرو به هدر برود بلکه برعکس، تجارب و درسهای مثبت بسیار مهم این انقلاب را غربال و غنی تر کنند تا تبدیل به منبع قدرت برای آغاز دور نوینی از انقلاب کمونیستی در پرو شود. در این جا مجال بحث تفصیلی نیست اما با نگاهی اولیه میتوان بر سه سطح از مساله تأکید کرده و آن را راهنمایی برای جمع بندی های مفصل تر آتی قرار دهیم.

اول) درگیر شدن با تاکید باب آواکیان بر علمی بودن کمونیسم و نقد او در مورد این که کمونیسم علم است و نه ایدئولوژی، در جمع بندی از شیوه تفکر گونزالو بسیار مهم است. کمونیسم علم تحلیل از واقعیت جامعه بشری و چگونگی تغییر آن بر اساس واقعتهای بنیادینش می باشد. این علم پویا است چون واقعیت اجتماعی متغیر است. علاوه بر این، با رشد آگاهی انسان، معلوم میشود که در کمونیسم هم مانند هر علم دیگر، حتا با وجود بنیادهای کماکان صحیح، عناصر غلط وجود داشته است. اما در تفکر بسیاری از کمونیستها، از جمله در تفکر گونزالو، علمی بودن شالوده کمونیسم، جایگاه کم رنگی داشته است. گونزالو کمونیسم را در اساس «ایدئولوژی» یا «ایدئولوژی علمی» میدانست. نظریه «اجتناب ناپذیری» یا قدرگرایانه (سرنوشت باورانه) وی مبنی بر این که حرکت «ماده» به طور اجتناب ناپذیر به سوی کمونیسم روان است نشانی از اپیستمولوژی غیر علمی او و نتیجه آن است. او نوشت: «بگذارید آنچه در سال ۱۹۷۹ پیش گذاشتیم را یادآوری کنم: ۵۰ میلیارد سال ماده در حال حرکت - بخشی از فرایند حرکت ماده که ما بدان آگاهییم - به مارش سد ناشدنی به سوی کمونیسم پا داده است!». چنین درکی از جامعه و فرآیند آن هیچ قرابتی با افق علمی نوینی که مارکس در مطالعه تاریخ گشود و پایه اش در تشخیص تضادهای مادی واقعی و شکل دهنده جامعه بشری و تکاملش (به ویژه در نتیجه حرکت تضاد میان نیروهای تولیدی و روابط تولیدی) بود ندارد.

در جنبش کمونیستی بین المللی، رویکرد «ایدئولوژیک» به حقیقت، تولید کننده برخی از مفاهیم بسیار ابزارگرایانه مانند «حقیقت سیاسی» یا «حقیقت طبقاتی» بوده است. در حالی که مارکسیسم هیچ نزدیکی با اختراع «حقایق» یا پیش فرضهایی که به ظاهر «جانبدار» پرولتاریا یا انقلاب کمونیستی هستند ندارد. به قول رفیق آواکیان «حقیقت، حقیقت است و یاوه یاوه». به رسمیت نشناختن این واقعیت ناخوشایند که تبیین کننده خط راست و سازشکارانه «صلح»، خود گونزالو و دیگر رهبران زندانی حزب بودند، در واقع منطبق بر مفاهیم ضد مارکسیستی مانند «حقیقت سیاسی» و «حقیقت طبقاتی» و نمونه ای از اپیستمولوژی ضد علمی و در پیش گرفتن رویکرد ابزارگرایانه بود. اما اتخاذ چنین رویکردی محدود به حزب کمونیست پرو نبود. به جز تعدادی معدود از احزاب و سازمان های ریم (از جمله حزب ما که در آن زمان «اتحادیه کمونیست های ایران-سربداران» بود و سندی در مقابله با خط اپورتونیستی راست در پرو نوشت) بقیه آنها تلاش کردند فکتهای غیرقابل انکار را به این خاطر که با تصوراتشان سازگار نبود کنار بگذارند. این رویکرد مانع از

آن شد که کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو در مقابل چالشهایی که از فرایند دشوار و پیچیده انقلاب ناشی میشود و مواجهه با آنها مستلزم تئوری پیشرفته کمونیستی است، عاجز بماند.

جنگ خلق در پرو یکی از مهم ترین مبارزات انقلابی طی چند دهه گذشته بود. انقلاب در پرو مشوق امیدهای مردم در سراسر جهان بود و نمایی زنده از فعال کردن پتانسیل عظیم توده ها برای مبارزه در راه کمونیسم انقلابی بود. در همان حال، تجربه پرو نشانگر اشتباهات جدی در خط حزب رهبری کننده آن به ویژه در سطح متدولوژی و اپیستمولوژی بود که به اتخاذ رویکردهای ابزارگرایانه منجر میشد.

دوم) برای جمع بندی از اشتباهات در خط کلان حزب کمونیست پرو، لازم است رابطه این انحرافات با عناصر فرعی غلطی که از همان ابتدا در بدنه تئوریک کمونیسم موجود بود و رفیق آواکیان آنها را شناسایی و نقد کرده است، شناسایی شود. به طور مثال هرچند مفهوم «اجتناب ناپذیری» در تفکر تئوریک رهبران کمونیست از مارکس تا مائو، بسیار فرعی و کم رنگ بود، اما به مرور در جنبش بین المللی حاکم شد و همان طور که در نکته اول گفتیم، «مارش سد ناپذیر به سوی کمونیسم» در تفکر گونزالو بسیار قوی بود. یکی از نتایج وخیم این انگاره، کم بهایی مفرط به جایگاه عنصر آگاهی و تئوری علمی صحیح در محقق کردن انقلاب کمونیستی بوده است. در حالی که بدون مبارزه برای درک علمی از ساختارها و فرآیندهای واقعی در عصر سرمایه داری، نمیتوان ضرورت انقلاب کمونیستی را که در این عصر در مقابل بشریت قرار گرفته است درک و آن را محقق کرد. نتیجه مستقیم ایمان به «اجتناب ناپذیری» این است که نیاز به شناخت همه جانبه و علمی از فرایند انقلاب پرولتری و آگاهانه بودن این فرآیند را نادیده میگیرد. تنها «اراده» است که مساله را حل می کند. مبارزه در عرصه ایده ها برای تغییر فکر توده ها چندان جایگاهی ندارد و «خصلت ذاتی پرولتاریا» و «جانبداری ایدئولوژیک» از پرولتاریا و ستمدیدگان، جای آگاهی تئوریک را میگیرد.

سوم) انترناسیونالیسم پرولتری تعیین کننده است. آواکیان، نظریه مارکسیستی انترناسیونالیسم را از جنبه های مهمی تکامل داده و آن را بر شالوده های مادی واقعی اش استوار کرده است. یعنی زیربنای مادی و عینی انترناسیونالیسم پرولتری، ادغام جهان توسط سرمایه داری امپریالیستی است و همین واقعیت، انقلاب پرولتری را تبدیل به یک پروسه واحد کرده است که دارای مولفه های مختلف است. از این واقعیت باب آواکیان نتیجه گیری های مهمی برای انقلاب کمونیستی کرده است. از جمله این که پس از استقرار کشورهای سوسیالیستی آنها باید به خودشان به عنوان «مناطق پایگاهی» برای پیشروی انقلاب واحد جهانی نگاه کنند و نه اینکه مانند کمینترن و حزب کمونیست شوروی تحت رهبری شوروی، پیشروی انقلابهای دیگر را تابع دفاع از «میهن سوسیالیستی شوروی» کنند. سیاستی که به واقع به ناپدید شدن فرصتهای انقلابی بسیار در کشورهای مختلف جهان شد و در نهایت به رشد سرمایه داری در «میهن سوسیالیستی» خدمت کرد. در این جا، ما می خواهیم بر رویکرد دیگری که از این ادغام جهان و فرآیند واحد انقلاب جهانی سرچشمه میگیرد تاکید کنیم. پروسه واحد انقلاب جهانی، جنبش کمونیستی را تبدیل به یک جنبش بین المللی میکند که باید توسط علم کمونیسم که علمی جهانشمول و بدون «مرزبندی های ملی» و «شرایط خاص» است، هدایت شود. یکی از مبارزات مهم و صحیح که به تشکیل «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» منجر شد نقد رویکرد غلط و در نهایت ناسیونالیستی مائوتسه دون در مخالفت با تشکیل انترناسیونال کمونیستی و مسئولیت نگرستن در این زمینه بود.^{۱۶}

از اینجا می‌خواهیم به نکته مهمی در مورد ظهور رهبران بین‌المللی برسیم. همانطور که مائوتسه دون، به علت حل معضلات مهم جنبش کمونیستی بین‌المللی (مشخصاً گشودن این «راز» که چرا در یک کشور سوسیالیستی، سرمایه‌داری می‌تواند احیاء شود و برای پیشگیری از آن چه باید کرد) و مبارزه با رویزیونیسمی که از دل شوروی سوسیالیستی سربلند کرد و موجودیت جنبش کمونیستی بین‌المللی را تهدید میکرد، از رهبر یک حزب و یک انقلاب تبدیل به رهبر جنبش کمونیستی بین‌المللی شد، امروز باب آواکیان همین موقعیت را دارد و ضرورت دارد که کمونیستهای جهان، از جمله در پرو این واقعیت را بشناسند و به بررسی و آموختن کمونیسم نوین بپردازند.

در این رابطه لازم است تأکید کنیم که شناسایی و گسست از تبارزات گوناگون ناسیونالیسم جهان سومی که در احزاب و سازمانهای جنبش کمونیستی لطمات زیادی زده است، حیاتی است. به اعتقاد ما یکی از تبارزات این گرایش مفهوم «مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم»^۱، به ویژه مائوئیسم^۲ بود که گونزالو برای تثبیت آن تلاش میکرد. استفاده از عبارت مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم تا پیش از کمونیسم نوین، بیان سطوح تکاملی مارکسیسم بود و به طور کلی روش صحیحی برای بیان پیوستگی و انقطاع های تکاملی یک علم نمی‌تواند باشد. اما اضافه کردن واژه «به ویژه مائوئیسم» توسط گونزالو، جدا کردن مائوئیسم از بدنه علم تکامل یافته مارکسیسم بود.

یک نکته دیگر از آردی اسکای بریک را وام گرفته و تأکید میکنیم که رهبری کردن انقلاب‌های کمونیستی چالشی بزرگ و سرشار از پیچیدگی و تضادهای غامض است که نیاز به علم و مهارت دارد. در غیر این صورت امور به سادگی از مسیر منحرف می‌شوند و به مسیرهای بسیار بد می‌افتند. کمونیسم نوین، روش و رویکرد علمی به دست ما می‌دهد که در صورتی که به طور منسجم در رابطه با این چالش‌ها و پیچیدگی‌ها به کار گرفته شوند، می‌توان فرآیند انقلابی را چه قبل از کسب قدرت و چه بعد از آن، بهتر از هر زمانی در گذشته، پیش برد. پس تأکید کنیم که، از آیاکوچو تا لیما، همه کسانی که آرزوی بازپس گرفتن انقلاب شان و بر سنگ کوبیدن سر طبقات سرمایه دار وابسته به امپریالیسم یانکی در پرو را دارند باید تلاش کنند به آثار باب آواکیان (که به زبان اسپانیایی نیز در وبسایت حزب کمونیست انقلابی آمریکا موجود است) دست یابند. چرا که توده‌ها برای عوض کردن بنیادین چهره پرو به نفع پرولتاریا و ستم دیدگان و خدمت به انقلاب جهانی به چهارچوب تئوریک جدیدی که آواکیان برای یک مرحله جدید انقلاب کمونیستی ایجاد کرده نیاز دارند.

حزب کمونیست ایران (مارکسیست لنینیست مائوئیست)

۲۴ شهریور ۱۴۰۰ / ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۱

^۱ آبیما گوسمن در سپتامبر سال ۱۹۹۲ در لیما پایتخت پرو در مخفی‌گاه خود که ویلای یکی از مشهورترین بالرین‌های لیما به نام ماریتزا گاریدو بود دستگیر شد. ماریتزا به جرم پنهان کردن وی به ۲۵ سال زندان محکوم شد. در سال ۲۰۰۶ رژیم پرو دادگاه نظامی اول آبیما گوسمن را «ضد قانون اساسی» تشخیص داد و یک «دادگاه مدنی» برای تایید اتهامات و حکم دادگاه نظامی اول، ترتیب داد. آخرین جملاتی که از او شنیده شد شعارهایش در این دادگاه «تجدید نظر» بود: «زنده باد حزب کمونیست پرو! افتخار بر مارکسیسم لنینیسم مائوئیسم! درود بر قهرمانان جنگ خلق!»^۲ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (ریم) بین‌الملل احزاب انقلابی و مائوئیست بود که پس از احیای سرمایه‌داری در چین در سال ۱۹۷۶، به دفاع از دستاوردهای مائو و علیه چین رویزیونیستی برخاست و پرچم انقلاب را برافراشت. این بین‌الملل در سال ۱۹۸۴ با حضور ده‌ها حزب و سازمان از پنج قاره جهان تشکیل شد. نشریه «جهان برای فتح» ارگان این تشکل بود.

^۳ اسامی اولیه حامیان این کارزار در مجله جهانی برای فتح شماره ۱۸، ۱۳۷۱ ص ۲۱-۲۳

^۴ برای شرح تفصیلی این مبارزه دو خط که کمیته ریم رهبری میکرد، رجوع کنید به مجله جهانی برای فتح شماره ۲۱ سال ۱۳۷۴

^۵ حزب کمونیست پرو از این تاکتیک استفاده کرده بود. به طور مثال در ماه مه ۱۹۹۲، اعضا و رهبران زندانی حزب در کانتو گراند، زندان را به تسخیر خود در آوردند تا نقشه کشتار زندانیان توسط حکومت را افشا کنند. سپس آنها از طریق صلیب سرخ بین المللی خواهان مذاکره برای پایان دادن به محاصره شدند. هدف آنها این بود که در صورت انجام مذاکرات موفقیت آمیز تهاجم رژیم را نقش بر آب سازند و عوامفریبی این رژیم تشنه به خون را در صورتی که به مذاکره گردن نگذارد بر ملا سازند. بدین ترتیب در هر دو صورت ضربه ای سیاسی بر حکومت پرو وارد نمایند. لنین و مانو نیز در مذاکرات تمام عیاری با دشمن در مقاطع گوناگون شرکت کردند و حتی در مواقعی که منافع انقلاب ایجاب میکرد سازشهای مهمی را به پیش نهادند.

^۶ در مورد این تئوری به فصل «ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا» در کتاب «خدمات فناپذیر مانو تسه دون» نوشته رفیق باب اوکیان رجوع کنید.

^۷ چنین خطی را یکی از رهبران مهم حزب کمونیست چین به نام لین بیاو نمایندگی می کرد. لین بیاو جزوه ای به نام «زنده باد جنگ خلق» داشت که بسیاری از درک ها و خطوط اشتباه آن زمان را نظریه پردازی و متمرکز کرده بود. این جزوه، بر بسیاری از کمونیست های «جهان سوم» تأثیر گذاشت.

^۸ در این زمینه رجوع کنید به مقاله بسیار مهم در مجله «خط تمایزها» شماره ۲ به سال ۲۰۱۲ با مشخصات زیر:

K.J.A.: Scientifically Comprehending, Firmly Upholding And Going Beyond Maoism for a New Stage of Communism—Polemical Reflections on 'What Is Maoism?' An Essay by Bernard D'Mello

^۹ برای بحث در این زمینه رجوع کنید به مقاله «آجیت: تصویری از بازمانده گذشته» و همچنین «نگاهی به اختلافات حزب ما و حزب کمونیست مائونیست افغانستان» در حقیقت شماره ۶۲ و ۶۳ فروردین و خرداد ۱۳۹۲. هر دوی این مقالات به زبان انگلیسی در مجله «خط تمایزها» شماره ۳ موجود است.

^{۱۰} رجوع کنید به پلمیکهای رفیق اوکیان با ک.ونو از حزب کمونیست هند به عنوان «دمکراسی بیش از هر زمانی میتوانیم بهتر از آن را به دست آوریم» و مقالات دیگر در این مورد در مجله جهانی برای فتح شماره ۱۷ سال ۱۳۷۱ و همچنین «مسیر قهقراپی انقلاب نیال چگونه طی شد» در وبسایت حزب کمونیست ایران (م ل م)

^{۱۱} منظور از «موج اول» اساساً از اولین تکاملات مارکس در قرن نوزدهم است تا شکست انقلاب چین در دهه ۱۹۷۰. برای اطلاعات بیشتر در این مورد نگاه کنید به مقدمه ترجمه فارسی کتاب زیر:

لوتا، ریموند (۱۳۹۴) *تاریخ واقعی کمونیسم*. ترجمه منیر امیری. انتشارات حزب کمونیست ایران (م ل م)

^{۱۲} اسکای بریک، آردی (۱۳۹۸) علم و انقلاب، سنتز نوین کمونیسم و رهبری باب اوکیان. ترجمه ریحانه رهنما با همکاری منیر امیری. انتشارات حزب کمونیست ایران (م ل م)

^{۱۳} رجوع کنید به پیش نویس قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی نوین در آمریکای شمالی به قلم باب اوکیان

^{۱۴} گونزالو، «درباره کارزار اصلاحی بر اساس مطالعه سند انتخابات نه! جنگ خلق آری!»، باز تکثیر در نشریه «جهانی برای فتح»، شماره ۱۹، ۱۹۹۳

^{۱۵} در آن زمان حزب ما که هنوز «اتحادیه کمونیست های ایران/سربداران» بود با نوشتن سند «شورش بر حق است» مندرج در نشریه جهانی برای فتح شماره ۲۱ وارد این مبارزه و نقد خط راست پورتونیستی صلح شد. این سند دارای استدلال ها و مفهوم سازی های مهم و صحیح است اما بر مبنای سنتز کهنه نوشته شده است و از این منظر، منبع خوبی برای محک زدن و مقایسه پیش و خط آن زمان حزب ما با سنتز نوین کمونیسم می تواند باشد. در زمینه نقد انحرافات احزاب و سازمان های متشکل در ریم، از جمله حزب کمونیست پرو، همچنین رجوع کنید به: «نامه به احزاب و تشکلات شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» از سوی حزب کمونیست انقلابی، آمریکا؛ اول مه ۲۰۱۲

^{۱۶} نگاه کنید به: اوکیان، باب (۱۳۹۸) *گسست از ایده های کهنه*. ترجمه منیر امیری. نشر آتش. چاپ دوم

^{۱۷} این مخالفت مائوتسه دون نتیجه جمع بندی نادرست وی از «دخالت» های استالین در امور حزب کمونیست چین بود که موجب تقویت خط های غلط در آن حزب شده بود. اما واقعیت آن است که لطمات این «دخالت» ها به دلیل غلط بودن خط استالین در رابطه با انقلاب چین و غلط بودن رهنمودهایش بود و نه به علت دوری استالین از تجربه انقلاب چین و ناآشنایی اش با تضادهای «خاص» آن انقلاب. استدلال دیگر این بود که وجود یک مرکز بین المللی موجب تأثیرات بیش از اندازه رهبری بین المللی در یک حزب کمونیست خاص می شود. در حالی که بدون وجود چنین مرکزی، خود مائوتسه دون و حزب کمونیست چین نفوذ بسیار زیاد بر احزاب جهان داشتند اما این احزاب و به طور کلی جنبش بین المللی کمونیستی فاقد ابزارهای نظارت بر خط چین سوسیالیستی و حزب کمونیست چین بودند.

^{۱۸} علاوه بر این وی تحت عنوان «کاربست خاص» مارکسیسم در شرایط پرو، واژه اندیشه گونزالو را هم به آن اضافه می کرد و می گفت «راهنمای ما مارکسیسم، لنینیسم، مائونیسم، به ویژه مائونیسم و اندیشه گونزالو است».